

«فارس و جنبش مشروطه خواهی»

دکتر محمدباقر وثوقی

استادیار گروه تاریخ - دانشگاه تهران

چکیده

چگونه شکل‌گیری و روند حوادث و رویدادهای ایالت فارس در جنبش مشروطیت به خوبی مورد بررسی قرار نگرفته است. در حالی که این ایالت در اواخر عصر قاجاری به دلیل موقعیت تجاری و ارتباط با بنادر بوشهر و عباسی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. از آنجایی که سیر تکوین و شکل‌گیری و روند حوادث ایالت فارس در دوره مشروطیت مورد شناسایی و معرفی کامل قرار نگرفته است از این رو بسیاری از تحلیل‌ها و برداشت‌های محققین در این باره از جامعیت کافی برخوردار نیست به عبارت دیگر برای دستیابی به تحلیلی همه جانبه و فراگیر نیاز به بازسازی درست و منطقی وقایع و حوادث از خلال منابع و مراجع اصلی این دوره است تا محقق بتواند در مرحله بعدی به تحلیل و تبیین کیفیت رویدادها پردازد. این مقاله در صدد است با استفاده از مراجع اصلی و کمتر شناخته شده فارس در دوره مشروطیت سیر رویدادها و حوادث و ارتباط منطقی آنها را با تحولات منطقه نشان دهد.

کلیدواژه: فارس، مشروطیت، شیراز، انجمن‌ها، آیت‌الله لاری.

درباره نقش فارس در جنبش مشروطیت تا کنون مطالعه‌ای کامل و مستقل صورت نگرفته است، اطلاعات پراکنده‌ای از چگونگی آغاز نهضت از طریق مورخین به دست آمده است: «ناظم الاسلام» و «کسروی» هر دو نوشته‌اند که شورش مردم شیراز و فارس به سبب تعدیات و ستمگری‌هایی بوده که «شعاع السلطنه» و کارگزاران او نسبت به اهالی روا داشته‌اند و املاک آنها را به نام اینکه خالصه بوده و خالصجات فارس را «شعاع السلطنه» از دولت خریده بود، تصرف و ضبط می‌کردند^۱ آغاز این شورش براساس سندی که «دکتر قائم مقامی» آن را منتشر ساخته است،^۲ چند ماه پیش از رجب سال ۱۳۲۳ قمری است.

ظلم و ستم بیش از حد «شعاع السلطنه» و کارگزارانش باعث گردید تا علما و روحانیون و مردم از او و اطرافیانش به دولت شکایت کردند ولی چون پاسخ مساعدی نیافتند، علیه تعدیات ایشان به پا خاستند. علما و مردم در صحن شاه چراغ متحصن شدند، تاجار و کسبه بازار دکان‌های خود را بستند. مردم سلاح به دست گرفته و ارگ حکومتی را محاصره نمودند. چند شب تیراندازی هوایی شد و «شعاع السلطنه» بدون اینکه رسماً از حکمرانی فارس استعفا کرده باشد، شیراز را به سوی تهران ترک کرد.^۳ «ناظم الاسلام کرمانی» در این باره می‌نویسد:^۴

شاهزاده حاکم به عزم معالجه مرض، به فرنگستان مسافرت نموده نایب‌الحکومه بنای بدسلوکی را گنارده مردم از شدت فشار ظلم به «شاه چراغ» که محل بست و پناه مظلومین بود متحصن گردیده‌اند. «سردار اکرم»^۵ نایب‌الحکومه به بهانه نظم شهر، حکم شلیک داده متجاوز از بیست نفر از اطفال و مردم بیچاره به هدف گلوله ظلم به خاک هلاک افتادند. بعضی هم به قنسول خانه انگلیس پناه بردند.

با کشتار مردم، علمای شیراز تلگرافی به «محمد علی میرزا» ولیعهد مخابره کردند و تلگرافی هم نزدیک به همان مضمون، توسط «آقا سید محمد طباطبایی» به شاه مخابره شد و متن تلگراف در تهران منتشر گردید.^۶ این امر باعث تقویت موضع آزادیخواهان گردید و معلوم شد که علاوه بر تهران در شهرستان‌ها هم مردم و علما به قیام برخاسته‌اند. شاه در پاسخ چنین مرقوم داشت:

«علاءالدوله» را می‌فرستیم به عرایض شما برسد. اما در باب املاک ما این املاک را مرحمت فرموده‌ایم به «شعاع السلطنه» دیگر برگشت ندارد^۷

دولت در نظر داشت که «علاءالدوله» را به حکومت فارس بفرستد، اما جریاناتی این امر را به عهده تعویق انداخت و «غلامحسین خان»^۸ وزیر مخصوص به فارس اعزام شد تا اوضاع را آرام کند.^۹ وزیر مخصوص تا سال ۱۳۲۴ ه‍.ق در فارس بود. در همین حال اعتراضات و شورش‌های مردمی در فارس بالا گرفت و شهرهای مختلف کازرون، لار، فسا، بوشهر را در بر گرفت.^{۱۰} «قائم مقامی» در تألیف خویش «نهضت آزادیخواهی مردم فارس» حدود ۳۵۰ تلگراف مربوط به ایام حکومت صاحب اختیار را به چاپ رسانده است که حکایت از بی‌نظمی و اغتشاش در سطح فارس دارد. جنبش شیراز آنچنان بالا گرفت که هنگام مراجعت «شعاع‌السلطنه» از اروپا و شایعه بازگشت او به فارس «عین‌الدوله» در مقابل اعتراض همگانی مجبور گردید که طی تلگرافی خطاب به علما موضوع آمدن شعاع‌السلطنه به شیراز را تکذیب کند.^{۱۱} مردم شیراز با شنیدن این خبر جشن گرفته و تلگراف‌های چندی مبنی بر تشکر و رضایت علما و از جمله «حاج میرزا ابراهیم شریف» و اصناف و تجار به تهران مخابره گردید. با این حال «وزیر مخصوص» در اواخر ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۴ ه‍.ق برکنار و حکومت فارس به «علاءالدوله» سپرده شد. در فاصله بین ماه‌های ربیع‌الثانی تا جمادی‌الثانی، در ظرف دو ماه که انقلاب در تهران و شهرستان‌ها منجر به صدور فرمان مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه گردید، آگاهی چندانی از اوضاع شیراز در دست نیست. مدرکی از دستگیری «صدیق‌الممالک» حاکم دشتی و دشتستان توسط «علاءالدوله» و تلگراف «آیت الله طباطبایی» به حاکم فارس برای رهایی او در دست است.^{۱۲} جواب علاءالدوله اشاره به کشتار بی‌رویه مردم توسط «صدیق‌الممالک» و اجحاف مالی او دارد. با بازگشت علماء از مهاجرت کبری و صدور دستخط مشروطیت، علمای شیراز با ارسال تلگرافی به «آیت الله طباطبایی» خرسندی خود را اعلام کردند.^{۱۳} امضاءکنندگان این تلگراف عبارت بودند از: «حاج میرزا ابراهیم»، «حاج میرزا یحیی»، «امام جمعه شیراز»، «سید محمد فال اسیری»، فرزند «سید علی اکبر فال اسیری» و بسیاری دیگر از روحانیون شیراز و از آن جمله «حاج میرزا ابراهیم» ضمن تبریک عزیمت علماء از قم به تهران خواهان بازگشت «محمد رضا خان قوام‌الملک» والی مستبد^{۱۴} فارس از تهران به شیراز گردید.^{۱۵} با این تلگراف «قوام‌الملک» از تهران به شیراز بازگشت و با ورود او به شهر فصل جدیدی از مبارزات فارس آغاز گردید. لازم به توضیح است که جنبش شیراز علیه ظلم و ستم «شعاع‌السلطنه» آغاز شد و «قوام‌الملک» در راستای منافع اقتصادی و

سیاسی خویش در این مبارزه مردم را یاری نمود.^{۱۶} در طی این جریان، «محمد رضا قوام الملک» به تهران تبعید شد و نهضت شیراز به رهبری روحانیون ادامه یافت و نهایتاً با پیروزی ملیون تهران به ثمر نشست، بازگشت «محمد رضا خان قوام الملک شیرازی» به شیراز شرایط جدیدی را برای او و خانواده‌اش به وجود آورد. او به عنوان رئیس خاندان سستی‌ای که به مدت دوپست سال حاکمیت فارس را بر عهده داشتند، اصولاً با افکار انقلابی مشروطه خواهان همراهی کامل نداشت. گفته او که در دست نوشته‌های «معین دفتر» بر جای مانده است مویید این گفتار است: او خطاب به رهبر ایل قشقایی می‌گوید:

«مشروطه یعنی من و تو نباشیم، یعنی اینکه ما با فلان بقال فرق و امتیاز نداشته باشیم».^{۱۷}

با این روحیه او و خانواده‌اش، اگر چه در نهضت مردم علیه اجحاف و ستم «شعاع السلطنه» شرکت کردند، اما بنا به ماهیت سلطه گرانه‌شان نتوانستند با مشروطه خواهان همراهی کنند و روز به روز از ایشان بیشتر فاصله گرفته، سرانجام رو در روی آنان قرار گرفتند.

با توجه به آنچه رفت می‌توان گفت که قیام شیراز، جنبشی ضد سلطه «شعاع السلطنه» و علیه مظالم او بوده است، در رأس این جنبش روحانیون قرار داشته‌اند، هیچ نشانه‌ای دال بر آگاهی سیاسی رهبران نهضت از ساختار سیاسی مشروطیت در دست نیست، و این جنبش از سال ۱۳۲۳ هـ ق آغاز و سرانجام در راستای نهضت همگانی مشروطیت در ایران قرار گرفت. نیروهای سهیم در این نهضت از طیف گسترده و ناهمگونی تشکیل می‌شدند این ناهمگونی بعدها در روند حوادث سیاسی فارس نقش اساسی ایفا کرده است. در فاصله ماه‌های ربیع‌الثانی تا رجب سال ۱۳۲۴ هـ ق آگاهی چندانی از جنبش فارس در دست نیست، ولی از آن پس روزنامه‌های «مظفری» و «ندای اسلام» و «انجمن اخوت» اطلاعاتی دست اول از جریانات فارس ثبت کرده‌اند. روزنامه «مظفری» در شماره اول خود با عنوان «اخبار شیراز» آورده است.^{۱۸}

به قراری که اطلاع حاصل کردیم، از روزی که نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی به شیراز رسیده تاکنون جوش و خروش فوق‌العاده در آحاد ملت پدیدار شده و مخصوصاً آقایان علماء و حجج اسلامیه خصوص جناب میرزای حجة الاسلام آقا میرزا ابراهیم و جناب امام و جناب سید محمد فال اسیری و جناب حاجی شیخ علی آقا و سایرین در

تحریک و تشویق مردم به عمل انتخابیه و خاصه این آخری ترغیب اهالی به اشتراک در بانک ملی کمال سعی را فرموده‌اند.

در شماره دوم روزنامه «مظفری» استعفای «علاءالدوله» از حکومت فارس و حرکت او به طرف تهران و واگذاری قدرت به عنوان نایب‌السلطنه سالار سلطان - حبیب‌الله قوام‌الملک چهارم - درج شده است.^{۱۹} خاندان قوام‌الملک با اقدامات خویش زمینه‌های موضع‌گیری و مخالفت مشروطه‌خواهان را به وجود آوردند.

در ماه محرم سال ۱۳۳۵ هـ.ق، انجمنی در خانه «حاج نایب‌الصدر شیرازی» منعقد گردید و به نام «انجمن جنوب» نام‌گذاری شد.^{۲۰} در شیراز به دلیل گرایش‌های انقلابی و نخواستہ مردم، اقدامات و تظاهراتی علیه «قوام‌الملک چهارم» شکل گرفت که اولین نشانه آن در مذاکرات ۲۸ محرم ۱۳۲۵ هـ.ق، در مجلس شورای ملی مطرح گردیده است. «میرزا ابوالحسن خان» متن تلگراف علمای شیراز را که علیه اقدامات قوام‌الملک نوشته شده بود در مجلس قرائت نمود.^{۲۱}

پس از صدور فرمان مشروطیت در شیراز انجمن‌های بسیاری تشکیل شد، که یکی از قدرتمندترین آنها «انجمن اسلامی» بوده است.^{۲۲} این انجمن در منزل «مهدب‌الدوله»^{۲۳} تشکیل شد و بیشترین مکاتبات را با تهران انجام می‌داد،^{۲۴} انتخابات مجلس در شیراز انجام گردید و نمایندگان انتخاب شدند، اما با کارشکنی‌های قوام‌الملک نمایندگان شیراز نتوانستند عازم تهران شوند. متن تلگرافی از علمای تهران دال بر نگرانی ایشان از عدم امتحین فارس در روزنامه «ندای اسلام» درج گردیده است.^{۲۵} آنچه از مدارک و شواهد بر می‌آید نشانگر کارشکنی «قوام‌الملک چهارم» در پیشبرد اهداف «میلیون» فارس است.^{۲۶} نارضایتی از خاندان «قوام‌الملک» بالا گرفت و نهایتاً موج گسترده‌ای از این اعتراضات از اواخر ماه صفر سال ۱۳۲۵ هـ.ق در شیراز آغاز شد.^{۲۷}

در جلسه ۲۱ ربیع الاول چندین تلگراف از انجمن اسلامی و علمای شیراز در مجلس خوانده شد، که حکایت از تحصن و اعتصاب همگانی علیه «قوام‌الملک» و همچنین تشکیل جناح مستبدین در «مسجد نو» شیراز است.^{۲۸} اولین گزارش‌های رسمی مندرج در کتاب آبی، پیرامون همین واقعه به ثبت رسیده و از آن پس بیشترین اطلاع راجع به فارس در این گزارش‌ها آمده است.^{۲۹} اخبار بیدادگری «قوام‌الملک» در تهران با سر و صدا منتشر گردید و

«میرزا نصرالله ملک‌المکلمین» طی خطابه شیوایی در جلوی عمارت بهارستان، «قوم الملک» را اول مستبد ایران خواند، این هنگامه چنان گرا و گرم بود که همه را به گریه انداخت^{۳۰} فشار روانی و سیاسی انقلابیون باعث گردید که مجلس در جلسه ۲۱ ربیع‌الاول با اکثریت آرا وزارت داخله را ملزم به عزل قوام‌الملک نمود.^{۳۱} «قوم‌الملک» در مقابل خواست مکرر و پیگیر انقلابیون شیراز و تهران حاضر به خروج از فارس نبود.^{۳۲} روزنامه مظفری در مقاله‌ای تحت عنوان «شیراز و ما ادریک فی الشیراز» هرج و مرج فارس را به خوبی نشان داده است.^{۳۳} در همین حال به همت انجمن‌های مختلف شیراز، نمایندگان انتخابی فارس به طرف تهران حرکت کردند^{۳۴} و در جلسه هشتم ربیع‌الثانی خود را به مجلس معرفی کردند.^{۳۵} «شیخ یوسف» یکی از نمایندگان شیراز در جلسه بعدی ضمن خطابه‌ای خواستار پیگیری جدی آشوب‌های شیراز گردید.^{۳۶}

درگیری‌هایی در شیراز با حضور قشایی‌ها به وقوع پیوست که تعدادی از نیروهای مردم و عشایر به قتل رسیدند.^{۳۷} «نظام‌السلطنه ما فی» در ۲۴ ربیع‌الثانی به عنوان حاکم فارس، جای گزین «مویدالدوله» که به طرفداری از قوامی‌ها معروف بود^{۳۸} برگزیده شد^{۳۹} با انتصاب «نظام‌السلطنه» که به طور سستی با خاندان «قوامی‌ها» اختلاف داشت، کفه ترازو به نفع مشروطه خواهان سنگین‌تر گشته و «قوم‌الملک چهارم» و برادرش «نصرالله خان» به همراهی «امام جمعه» مجبور به ترک شیراز و رفتن به سوی تهران شدند.^{۴۰} «نظام‌السلطنه» با ورود به شیراز توانست با همکاری صولت‌الدوله قشایی و نیروهای انقلابی آرامش پیشین را برگرداند^{۴۱} از سوی دیگر «قوم‌الملک» در تهران توانست با ترندهایی نسبت به بازگشت خود به فارس اقدام نماید. نامه‌ای با عنوان «انجمن فارس» در «جبل‌المتین» تهران درج گردیده که در بخشی از آن چگونه اعتراض گسترده مردم نسبت به بازگشت «قوم» ذکر شده است.^{۴۲}

شایعه حمایت بعضی از سیاسیون تهران از «قوم‌الملک» و امکان بازگشت او به فارس موجب ایجاد بحران جدید در شیراز شد و گروه‌های مختلف از خود واکنش نشان دادند. در جلسه سی‌ام جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ هـ ق مجلس شورای ملی متن تلگرافی از شیراز به مضمون مخالفت شدید با بازگشت قوام‌الملک به فارس قرائت شد.^{۴۳}

به این ترتیب گروه‌های سیاسی فارس عملاً به دسته‌بندی دو جناح تهران پیوستند. انجمن اسلامی، اصناف، روحانیون و تجار و کسبه و قشائیانها در جناح مشروطه‌خواه، و در سوی

دیگر «قوم‌الملک» و امام جمعه شیراز و ایلات خسته در جناح مستبدین موضع‌گیری نمودند و از اواخر جمادى الثانی سال ۱۳۲۵ هـ ق درگیری‌ها آغاز و با شایعه بازگشت «قوم‌الملک» منازعات شدت بیشتری یافت. شایعه حمایت علمای مشروطه خواه از «قوامی‌ها»، طرفداری علنی «امام جمعه» شیراز از ایشان، همراهی عده کثیری از رؤسای ایلات خسته علیه مشروطه خواهان و ترس از رویارویی نابرابر باعث گردید «انجمن اسلامی» شیراز برای تقویت جبهه «مشروطه خواهان» به دعوت «سید عبدالحسین لاری» اقدام نماید.^{۴۴} دعوت نیروهای انقلابی لارستان به شیراز حوادثی را در پی داشت که در روند مبارزاتی فارس تغییرات محسوس را به وجود آورد.

با توجه به آنچه رفت می‌توان گفت نهضت مشروطیت در شیراز با تظلم خواهی از «شعاع‌السلطنه» آغاز گردید و به تدریج رنگ کاملاً سیاسی به خود گرفت. نیروهای شرکت کننده در این قیام، بینش و اطلاع کافی از مبانی سیاسی مشروطیت نداشتند و همراهی ایشان با انقلاب بخاطر از بین بردن ظلم و برجای نشاندن رژیم مردمی بوده است. روحانیون شیراز اولین پرچمداران این نهضت بوده‌اند که در کنار تجار و اصناف حداکثر فشارها را تحمل کردند. با تشکیل مجلس شورای ملی در تهران و آغاز جناح بندی‌های سیاسی - فکری در مرکز که در یک سوی آن «آیت الله شیخ فضل الله نوری» و یارانش و در سوی دیگر آیات عظام «طباطبائی» و «بهبهانی» قرار داشتند، نیروهای فارس نیز در این جناح بندی شرکت جستند و امام جمعه شیراز در سلک مشروعه خواهان درآمد و درگیری‌ها با زمینه‌های قبلی و تحریکات «قوم‌الملک» جهت اعاده قدرت و با ظاهر تمایلات سیاسی آغاز گردید. در این درگیری‌ها نیروهای متضاد ایلی شامل ایلات «قشقائی» و «خمسه» شرکت داشتند و در عمل به دور از تمایلات فکری و عقیدتی و برای کسب قدرت در فارس و به دنبال درگیری‌های پیشین و خانوادگی عمل می‌کردند، رهبر ایل قشقائی «صولت‌الدوله» که فردی ثروتمند و جنگجو به حساب می‌آمد در این تحولات به عنوان بازوی حامی و قدرتمند مشروطه خواهان شرکت کرد او هرگاه اراده می‌نمود حوزه وسیعی از فارس را ناامن می‌ساخت. او با استفاده از نیروهای پرتوان و گسترده ایلی بیشترین ضربات را بر پیکر مستبدین وارد ساخت و جاده مهم بوشهر - شیراز، در حیطه کنترل او قرار داشت، از طرفی خاندان «قوم‌الملک» به عنوان سرپرست «ایل خمسه» که حوزه اقتدارشان بیشتر در نواحی شرق فارس بود، با استفاده از

ثروت هنگفت و نیروهای ایلی در جناح مستبدین وارد عمل گردید، این دو نیرو قدرتمندترین گروه در فارس به شمار می‌رفتند. در این میان «روحانیون» شیراز، با توجه به جریانات تهران به دو دسته تقسیم گردیدند، امام جمعه و جمعی از روحانیون در سلک طرفداران «قوام‌الملک» و حامیان خویش در تهران و «حاج میرزا ابراهیم» و جمع بزرگی از روحانیون در سلک مشروطه خواه قرار گرفتند. به نظر می‌رسد که در شیراز توازن قوا به سود «مستبدین» بوده است به همین دلیل «مشروطه خواهان» شیراز - انجمن اسلامی - ناگزیر از دیگر نیروهای مشروطه خواه در فارس که عمدتاً شامل نیروهای «سید عبدالحسین لاری» و «صولت‌الدوله قشقایی» می‌شده است، دعوت به عمل آوردند. در سال ۱۳۲۵ هـ.ق با احتمال بازگشت «قوام‌الملک» و پناهندن جمعی از روحانیون به «مسجد نو» و تشکیل حزب مخالف مشروطه خواهان که با حمایت مالی خاندان «قوام‌الملک» شکل گرفت. بحران جدید در راه بود و انجمن اسلامی ناگزیر از دعوت نیروهای «سید» و سپس «قشقایی‌ها» به شیراز گردید. با دعوت این دو گروه قدرتمند، شیراز شاهد تجمع کلیه نیروهای نظامی فکری فارس گردید. نیروهایی که در ظاهر به دو فرقه مشروطه خواه و مستبدین تقسیم می‌شدند و حداکثر توان خود را در جهت انجام مقاصد خویش به کار می‌بردند. نمایش قدرت جدید در شیراز باعث شکل‌گیری حوادثی گردید که سالیان دراز تأثیرات آن در فارس برجای ماند. اقتدار بی‌چون و چرای «آیت الله لاری» در فارس جنوبی و شهرت اقتدار و انضباط و هماهنگی نیروهایش به شیراز و تهران رسید و انقلابیون او را با عنوان رهبری مقتدر و تسلیم‌ناپذیر و مردمی می‌شناختند و احترام خاصی برای او قایل بودند.

انقلابیون شیراز که توان رویارویی با زیادخواهی‌های «محمد رضا خان قوام‌الملک» را نداشتند در یک جلسه مشورتی تصمیم گرفتند که «آیت الله لاری» و نیروهایش را به شیراز دعوت کنند. یکی از اعضای انجمن مشورتی شیراز در این باره می‌نویسد:

«زعمای انجمن اسلامی برای اولین بار حضرت آیت‌الله لاری آقای حاج سید عبدالحسین طاب ثراه را از لار به شیراز دعوت کردند. سبب این دعوت این بود که انجمن اسلامی در برابر نیروی استبداد که در نهایت قدرت بود به پشتیبانی یک روحانی بزرگ حاجت داشت و چون با هیچ حیل و تزویری نتوانسته بودند حضرت آیت‌الله محلاتی را که بزرگ‌ترین و با نفوذترین و عاقل‌ترین روحانی عصر خود بود وارد معرکه مشروطه خواهی کنند و در زیر

نفوذ خود بگیرند و مرحوم آیت الله اصطهباناتی آقای شیخ محمد باقر از نظر شیخوخیت و سادگی مرد چنان میدانی نبود و آیت‌الله لاری در خصومت با عوامل و دستگاه جور شهرت زیاد داشت او را به این مناسبت طلبیدند که از وجود او و نفوذ کلمه او در راه پیشرفت مشروطیت و تقویت جبهه استفاده نمایند.

دعوت انجمن اسلامی از «سید» فرصت جدیدی برای او و یارانش را فراهم آورد تا بتواند نهضت ضد ظلم خود را به دیگر نواحی فارس گسترش دهد. «سید» به دعوت انقلابیون شیراز پاسخ مثبت داد و با تدارک نیروی ده هزار نفری از چریک‌های عشایری و شبه عشایری جنوب فارس به طرف شیراز حرکت کرد.^{۴۶} نیروهای نظامی همراه او از عشایر دولخانی، کوهستانی، بیخه‌ای، بیرمی، اشکنائی و شرفوئی و تفنگچیان لاری تشکیل می‌شود. ورود او و یارانش به شیراز با هیاهوی بسیار و استقبال فراوان روبرو شد. یک شاهد عینی در این باره می‌نویسد:

«روز ورود سید به شیراز در شهر هیجانی به پا بود مردم دسته دسته هم برای تجلیل از پیشوای با آوازه هم برای طرفیت او با قوامی‌ها و این که حالا به کمک مشروطه خواهان آمده برای استقبال خود را آماده نموده و در دروازه سعدی که سید و همراهان از آن راه وارد می‌شدند اجتماع کردند. سید بر الاغی سوار بود تحت‌الحنگی اندوخته و عمامه سیاهی بر سر داشت. از حیث قیافه ظاهری دارای قامتی متوسط چهره‌ای گندمی بلکه مایل به تیرگی و محاسن معمولی داشت از هیکل و قیافه سید چیزی که جلب توجه می‌کرد چشمان او بود. بعدها در نماز جماعت و در بلوای شاهچراغ که آنهم داستانی دارد شخصاً و مکرر در مکرر او را دیدم که چشمان وی جذابیت و گیرندگی خاصی داشت و روی هم رفته در تأثیر چشمان سید جمال‌الدین افغانی آنچه خوانده بودم در دو چشم سید دیدم. من تا آن روز آخوند تفنگی و عمامه به سر ندیده بودم روز ورود سید به شیراز آخوندهای تفنگی عمامه‌های بزرگ و سینه خود را بر سر تخت الحنگ انداخته عبا‌های سفید نازک «چقه» به دوش، یک قطار فشنگ به کمر بسته و تفنگ‌های پنج تیر خود را مهبای نشانه‌گیری و تیراندازی کرده بودند. رئیس ملازمین که اسب سفید او دنبال الاغ سید بود اسمش شیخ زکریا و برادرش شیخ عبدالحسین بود. کلیه اهالی سرکوه از مجاهدین و فدائیان سید به شمار می‌رفتند.

غیر از تیپ آخوند و عمامه به سر دو سه نفر کاکا سیاه در رکاب سید بودند که می‌گفتند در

شب تاریک پای مور را با تیر می‌زنند و تیرشان خطا نمی‌کند.^{۴۷}

«سید» و یارانش بلافاصله پس از ورود به شیراز در منزل یکی از تجار لاری ساکن شدند و نخستین نماز جماعت با حضور جمع کثیری از همراهان برگزار گردید.^{۴۸} حضور او در شیراز توازن قوا را به نفع مشروطه خواهان به هم زد و انقلابیون را برای رویارویی مستقیم با «قوام‌الملک شیرازی» و نیروهای مستبد آماده‌تر ساخت. با استقرار نیروهای «سید» در شیراز صف آرای مشروطه خواهان و مستبدین آغاز شد و هر دو طرف حداکثر توان خود را برای یک رویارویی جدی و خصمانه به کار گرفتند. «سید» برای حفظ انضباط جمعی و به هدف منظم کردن تشکیلات نظامی و سیاسی خود در نخستین اقدام به تأسیس انجمنی جدید با نام «انصار» مبادرت نمود.^{۴۹} تشکیل این انجمن و تدوین اساسنامه آن با حمایت جدی انجمن اسلامی شیراز و انقلابیون همراه شد.

در همان حال «محمد رضا خان قوام‌الملک شیرازی» با وساطت بعضی از علماء به ویژه با همکاری نزدیک «آیت الله شیخ فضل الله نوری» توانست رضایت مجلس را برای بازگشت به شیراز فراهم آورد. بازگشت «محمد رضا خان قوام‌الملک» از تهران به شیراز موجب نارضایتی شدید انقلابیون را فراهم آورد. شایعه بازگشت «محمد رضا خان قوام‌الملک» به شیراز، تحصن «مشروطه خواهان» شیراز به حمایت از او و دست‌بندی روحانیون به دو گروه مشروع خواه و مشروطه خواه زمینه را برای رویارویی کامل با نیروهای فارس فراهم آورد. دعوت «انجمن اسلامی» از «آیت الله لاری» و ورود او به شیراز از جناح بندی قدرت را کامل نمود. گزارش‌های موجود حاکی از آن است که یکی از سران مشروطه خواه شیراز به نام «معمد دیوان کواری»^{۵۰} از «آیت الله لاری» دعوت کرده است.^{۵۱} این گزارش‌ها نمی‌تواند صحت داشته باشد چون که «معمد دیوان کواری» آشنایی چندانی با «سید» نداشته است هر چند به عناوین پیشکاری مسافرتی به لارستان داشته است.^{۵۲} اسناد موجود به صراحت از دعوت «انجمن اسلامی» شیراز حکایت دارد. در متن تلگرافی از انجمن اسلامی خطاب به «مستشارالدوله» آمده است:

«با رشوه پسران قوام بعضی از عالم نمایان از قبیل امام جمعه که سال‌های سال است صوره از اهل علم و باطن نوکر دولت و خورنده مال ایتم ملت مظلوم است و عالم زاده جاهل بی سواد یعنی «سید محمد فالی» را ضایع کرده بود، میرزا ابراهیم محلاتی که حجة الاسلام

مستبدین است و مشروطه را مخالف ریاست خود می‌داند و همیشه سرآ مخالفت داشت ولی از ترس انجمن اسلامی جرأت اظهار نداشت در این موقع آشکارا بنای مخالفت را با اساس مشروطه گذارده و ملت مظلوم مجبور شد از حضرت مستطاب حجة الاسلام حاج سید عبدالحسین لاری (دامت برکاته) که از علمای معروف و رساله‌علمیه ایشان در عتبات معمول به است استدعا نماید که به شیراز تشریف آورده و از مشروطه خواهان حمایت فرماید، ایشان هم بر حسب وظیفه شرعیه خودشان تشریف فرمای شیراز شده این فقره اسباب حسد این چند نفر عالم نمای بی‌انصاف که جز حمایت قوام‌الملک کاری ندارند شد و اسباب بلوا را فراهم کردند.^{۵۲}

«سید» که با دعوت انجمن اسلامی به شیراز آمده بود بلافاصله پس از ورود انجمنی به نام «انصار» تأسیس نمود. این انجمن از کلیه مهاجرین لارستانی و جنوب فارس و از مشروطه خواهان آن نواحی تشکیل شده بود.^{۵۳} ورود «سید» به شیراز و شرکت مؤثر او در تحولات فارس برای نخستین بار در مذاکرات روز نهم رمضان سال ۱۳۲۵ هجری شورای ملی انعکاس یافت. در جلسه مذکور «میرزا ابوالحسن خان» طی نطقی اعلام نمود که:

«در شیراز حاج سید عبدالحسین لاری با دو هزار نفر چریک حرکت کرده و اغتشاش می‌کند و جمعی دیگر می‌گویند که چرا پسر قوام را حبس کرده‌اند.»^{۵۴}

در مذاکرات یکماهه مجلس مباحث موافق و مخالفی در مورد «سید» مطرح گردید. در شیراز نیز مستبدین بیکار نشستند و برای نخستین بار در صدد ترور او برآمدند. نقشه قتل «سید» با هوشیاری محافظین او خنثی گردید.^{۵۵} اعضای «انجمن انصار» در اعتراض به این اقدام در صحن «شاهچراغ» متحصن شدند.^{۵۶}

«نظام السلطنه مافی» والی فارس که امکان مقابله با این حوادث را نداشت در روز هفتم رمضان سال ۱۳۲۵ هجری از مقام خود استعفا داده و بلافاصله به طرف اصفهان حرکت کرد.^{۵۸} دو روز بعد امام جمعه شیراز که مایل نبود «سید لاری» در مسجد نماز جماعت به جای آورد پیشدستی کرده برای ادای نماز به مسجد نو رفت. تفنگچیان لاری و کواری مسجد را محاصره کردند.^{۵۹} درگیری بین نیروهای حامی امام جمعه و سید لاری آغاز شد و به مدت چند روز ادامه یافت.^{۶۰} هر دو طرف برای تصرف تلگرافخانه به حمله نظامی دست زدند. نیروهای «قوام‌الملک» توانستند پیش از نیروهای مشروطه خواه در تلگرافخانه شیراز مستقر

شوند. درگیری تمام عیاری بین نیروهای «سید» و «قوام‌الملک» به وقوع پیوست «سید» در یک نامه شخصی تعداد نیروهای خود را پنج هزار تن ذکر کرده است.^{۶۱} نیروهای مستبدین در هنگام استقرار خود در تلگرافخانه تلگراف‌های متعددی به شکایت از «معمد دیوان کواری» و «نصیرالملک»^{۶۲} مخابره نمودند.^{۶۳} انجمن ایالتی فارس نیز به حمایت از مشروطه خواهان وارد صحنه شد و سیل تلگراف‌ها به تهران سرازیر شد.^{۶۴}

«سید عبدالحسین لاری» که خود را در موقعیتی خطرناک احساس می‌کرد طی نامه‌ای از «اسماعیل خان صولت‌الدوله» رئیس ایل قشقایی تقاضای کمک نمود. نیروهای کمکی قشقایی در بیست و نهم ماه رمضان وارد شیراز شدند. تعداد این نیروها تا شش هزار نفر برآورد شده است. از سوی دیگر «محمد رضا خان قوام‌الملک» نیز از نیروهای عشایر ایل خمسه استمداد طلبید و نیروهای خمسه نیز چند روز بعد وارد شیراز شدند. «مشروطه خواهان» توانستند تلگرافخانه را از تصرف مستبدین خارج کنند.^{۶۵} در همان حال «سید عبدالحسین لاری» که از حمایت کنسول بریتانیا در شیراز از مستبدین مطلع شد مکتوبی به قنصل اعلیحضرتی انگلیس نوشت و در آن نامه تهدید کرد که چنانچه پسران قوام‌الملک از تهران وارد شیراز شوند. جنگی بزرگ به وقوع پیوسته و اروپاییان جانشان در معرض جدی خطر واقع خواهد شد.^{۶۶} بحران در شیراز موجب شد تا مذاکراتی مفصل در مجلس شورای ملی پیرامون این رویدادها انجام گیرد. «میرزا ابوالحسن خان» طی سخنرانی در مجلس اظهار داشت که:

«قوام‌الملک و پسرانش را گفتند نباید در شیراز باشند و باید در تبعید باشند. چند تلگراف از نظام‌السلطنه رسید که اگر قوام‌الملک نباشد، آنجا امن نمی‌شود؛ تا وقتی که آمدند اینجا قسم خوردند اطمینان حاصل شد گفتند بروند. حال حاج «سید عبدالحسین لاری» به شهر آمده اغتشاش می‌کند؛ باید او محرک داشته باشد و بایستی تحقیق شود».^{۶۷}

«امام جمعه خویی» دیگر نماینده مجلس اظهار داشت که:

«تمام معایب از این است که بی تحقیق هر حرفی می‌زنیم یکی از قوام شکایت می‌کند بی تحقیق می‌گویید باید بیاید، دیگری می‌گوید: حال مسلمان شده، می‌گوییم برود آخر باید راهکار پیدا کرد نزدیک است رشته امور گسیخته شود».

«قوام‌الملک شیرازی» به هنگام حضور در تهران با مشروطه خواهان ارتباط نزدیکی برقرار کرده و حمایت کامل «آیت الله شیخ فضل الله نوری» را به دست آورده بود. حامیان او در

شیراز حرکتی مشابه مشروعه خواهان تهران انجام دادند و «محمد رضا خان قوام‌الملک» با این اقدامات توانست نظر مساعد «محمد علی شاه» را جلب نماید. شاه ایران طی دستخطی اجازه بازگشت او و پسرانش را به شیراز صادر نمود و او را به نیابت حکومت فارس منصوب کرد.^{۶۸}

«محمد رضا خان قوام‌الملک» که از حمایت محمد علی شاه و مشروعه خواهان تهران برخوردار بود، بلافاصله به طرف شیراز حرکت نمود و در روز اول شوال سال ۱۳۲۵ هجری وارد شهر شد. اما جمعه شیراز و معدودی مشروعه خواه و سران عشایر ایل خمسه با برپایی جشنی بزرگ از تازه واردین استقبال کردند. اعضای «انجمن ایالتی» فارس نیز در این مراسم حضور داشتند. یکی از حضار ضمن خوش آمدگویی خطاب به «محمد رضا خان قوام‌الملک» اظهار داشت:

«امیدواریم ره‌آورد حضرت اجل مطلوب همگان باشد و پس از چند ماه پریشانی و زیان‌های جانی و مالی روی آسایش بینیم و با آسودگی در پیشرفت مشروطیت در لوای قانون مجلس مقدس زندگی کنیم».

«محمد رضا خان قوام‌الملک» مستبد فارس در این جلسه سخنانی ایراد کرد که در بردارنده حقایق بسیاری است او درین خطابه اظهار داشت:

«آقایان، من به تهران رفتم و آنچه را باید و شاید برای آرامش مردم و سر و سامان دادن به کارها و آسایش شما با پیشوایان مشروطه گفتگو کردم و چنین فهمیده‌ام که مشروطه و قانون بسیار خوب است. اعلیحضرت همایونی هم مجلس را می‌خواهند. ولی مشروطیت باید مشروع و مطابق با شریعت مطهره اسلام باشد و من با «مشروطه مشروعه» همراهم و از شریعت اسلام پیروی می‌کنم ولی نمی‌گذارم مردم سر خود برخلاف آیین اسلام رفتار کنند».

مردم حاضر در جلسه که آگاهی کاملی به ماهیت استبدادی قوام‌الملک داشتند، از این سخنان به هیجان آمده و یکی از میان جمع فریاد کشید که:

«گویا ما تا کنون از اسلام و شریعت مطهره آگاهی نداشته و آقا برای آموزگاری ما آمده‌اند سال‌ها خون مردم را مکیده دستشان به خون بیگناهان آلوده و جیبشان از مال آنها پر است».

«حاج سید ابراهیم شیرازی» رئیس انجمن اسلامی به خشم آمده گفت:

«آقای قوام، شریعت اسلام از آن جدّ من است و من آموزگار دین هستم، اکنون کار شما

خدانشناس‌ها بدینجا رسیده که اصول شرع را به رخ ما می‌کشید، آقایان برخیزید برویم ایشان این بار با فرمان شاه برای کشتار و چپاول به فارس آمده‌اند.^{۶۹}

«محمد رضا خان قوام‌الملک» مسلماً در اندیشه حفظ شریعت اسلام و احکام دینی نبود، بلکه او از این طریق می‌توانست ضمن حفظ رابطه خود با «مشروع خواهان» تهران موقعیت خود را در فارس تثبیت کند. او به خوبی از اهداف نهایی انقلاب مشروطیت مطلع بود و می‌دانست که اهداف انقلاب با منافع شخصی او کاملاً در تضاد است. «محمد رضا خان قوام‌الملک» در حضور «صولت‌الدوله قشقائی» بیاناتی ایراد کرد که نشانگر این واقعیت است او درباره مشروطیت می‌گوید: «می‌دانی مشروطیت یعنی چه؟ صولت‌الدوله گفت: اگر نمی‌دانستم اینطوری برای فداکاری حاضر نمی‌شدم. قوام‌الملک گفت: باز هم نمی‌دانی مشروطه یعنی چه؟ مشروطه یعنی من و تو نباشیم، یعنی ما با آقای فلان بقال فرق و امتیاز نداشته باشیم، حالا هم از راه خیرخواهی می‌گویم از این خیال کج و معوج منفرود شوید...»^{۷۰}

در تهران حامیان قوام‌الملک شرایطی را فراهم ساختند تا محمد علی شاه پادشاه وقت «علاءالدوله» را به حکومت فارس منصوب کند. شایعه انتصاب علاءالدوله موجی از هیجان را در میان مشروطه خواهان برانگیخت و تلگراف‌های متعددی به تهران مخابره شد^{۷۱} در یکی از این تلگراف‌ها آمده است:

«به مجلس مقدس، خدا شاهد است ما تقصیری نداریم و انجمن اسلامی مشروطه طلب است تعیین حکومت علاءالدوله هتاک خیلی اسباب وحشت اهالی فارس شده است، قوام و پسرانش نمی‌گذارند فارس امن باشد، خوب است ما را از شر حکومت علاءالدوله خلاص کنید.»^{۷۲}

«محمد رضا خان قوام‌الملک» برای نشان دادن وضعیت بحرانی فارس عشایر خمسه را واداشت تا روستاهای اطراف شیراز را غارت کنند.^{۷۳} «انجمن اسلامی» و «انجمن انصار» تسلیم شرایط نشدند و قاطعانه خواهان استعفای «علاءالملک» بودند. نیروهای مستبد که حضور «سید» را در شیراز بسیار مؤثر می‌دانستند توطئه ترور او را بار دیگر به اجرا در آوردند. «سید» در بخشی از یک نامه شخصی خود در این باره می‌نویسد:

«جمعه گذشته که در مسجد آقا احمد مشغول نماز جمعه بودیم در بام حمام متصل به مسجد کمین کرده بودند که با شش لول بزنند که جمعی خبر شدند و آنها را فرار دادند و خود

نصیرالملک نائب‌الایاله راپورت و خبر داده بود که احتیاط بکنید و از خانه بیرون نیایید که مصلحت نیست و تاکنون چندین دفعه در صدد این گونه خدعه و غیله برآمده‌اند و حق تعالی نگذاشته»^{۷۳}

با همه خطراتی که «سید» و یارانش را تهدید می‌کرد او طی اقامتش در شیراز رساله سیاسی خود را با عنوان «تشویق و تحریض مشروطه‌مشروعه» به چاپ رسانید.^{۷۵} او در این رساله به دفاع از مبانی مشروطیت پرداخته است. در بخشی از این رساله آمده است:

«تمامی مفاسد بدبختی‌های کشور در مخالفت حکم و شورای ملت و کفران نعمت است و پیروزی ملت‌ها در متابعت از قانون شورا را باید دانست».^{۷۶}

«سید» فایده «قانون ملی» را در «تخلیه و تخلی از نجاست کثافت اخشین طبابه و حکمه و تحکم و حکومت کفره خارجه» دانسته است.^{۷۷} او نمونه بارز حکومت کفره خارجه را ریاست گمرک عنوان کرده است.^{۷۸} او برای نمایندگان مجلس سه شرط قابل شده است که «عدم مجالسه و مجاورت اشرار مستبدین مفسدین» و «محاسن صورت و سیرت اسلامی» و «قصد کردن به دخول در کعبه انجمن حرم محترم ملی به قصد خلوص به احرام» از آن جمله‌اند او با انتشار این رساله خود را در جمع علمای مشروطه خواه معرفی کرد. هر چند مبانی اندیشه سیاسی او در عمل به نظریات «شیخ فضل‌الله نوری» نزدیک‌تر بود، اما شرایط سیاسی به گونه‌ای بود که در این مقطع زمانی «سید» و یارانش به شدت از مشروطه خواهان حمایت نمودند.

مبارزات سیاسی و نظامی مشروطه خواهان فارس نهایتاً منجر به استعفای «علاءالدوله» شد و در پنجم ذی‌قعدة سال ۱۳۲۵ هجری «غلامحسین خان غفاری» ملقب به «صاحب اختیار»^{۷۹} به جانشینی او تعیین شد. با ورود «غلامحسین خان غفاری» به شیراز کلیه نیروهای متخاصم آتش بس موقتی را پذیرفتند. رهبران جناح‌های مخالف در منزل «حاج علی آقا ذوالریاستین» از رهبران مشهور جبهه مشروطه خواه جمع شدند، تا ضمن اعلام همبستگی موقت در جهت حل اختلافات اقدام نمایند.^{۸۰} «سید عبدالحسین لاری» در یکی از این جلسات شرکت نمود و در حالی که «محمد رضا خان قوام‌الملک» وارد مجلس می‌شد «سید» صورت خود را از او برگرداند و بلافاصله از جلسه خارج شد. با این حال گروه‌های متخاصم به توافقی کوتاه مدت دست یافتند و انجمن ایالتی با ترکیبی جدید شکل گرفت و موجودیت

انجمن جدید تلگرافی به تهران اعلام گردید.^{۸۱} با آغاز ماه محرم سال ۱۳۲۶ هجری و شروع ایام عزاداری حسین (ع) زمینه روحی لازم برای تجدید درگیری‌ها و تداوم مبارزه با ظلم حاکمان در میان مردم کوچه و بازار شدت گرفت. بعضی اقدامات عجولانه و مغرضانه «محمد رضا خان قوام‌الملک» نیز موجب تهییج و تحریک هر چه بیشتر مردم شد و حوادثی را شکل داد که تأثیرات عمیقی بر تحولات فارس و مناطق جنوبی بر جای گذاشت. این رویدادها با ترور «محمد رضا خان قوام‌الملک» آغاز شد و دوره‌ای طولانی از آشوب و هرج و مرج در فارس را به وجود آورد.

ترور «محمد رضا خان قوام‌الملک شیرازی»^{۸۲} در چهار صفر سال ۱۳۲۶ هجری آغازگر حوادث و رویدادهایی است که نتایج آن تأثیر مهمی بر روند تحولات فارس و بنادر بر جای گذاشته است. نخستین گزارش در این باره در مذاکرات مجلس شورای ملی و چند ساعت پس از وقوع قتل به اطلاع نمایندگان رسید. اقدامات خودسرانه «محمد رضا خان قوام‌الملک» در ممانعت از حرکت انقلابی مردم فارس و اتکاء او به قدرت نظامی ایل خمسه و سابقه دیرینه این خاندان در حکومتگری فارس و بنادر و برانگیخته شدن احساسات عمومی مردم علیه او و خانواده‌اش در بجهت انقلاب از عوامل مهم شکل‌گیری این حادثه به شمار می‌رود. ترور «محمد رضا خان قوام‌الملک» موجی از واکنش‌های مختلف را در رسانه‌های گروهی و مجامع سیاسی بوجود آورد. گستردگی اخبار منتشر شده از این واقعه به اندازه‌ای است که می‌توان از مجموع این گزارش‌ها پرونده‌ای قطور تشکیل داد و جزئیات امر را بر این اساس بررسی کرد. یک شاهد عینی طی نامه‌ای به «محمد شریف کاشانی» از رهبران مشروطیت تهران درباره این حادثه می‌نویسد:

«در یوم پنجشنبه محرم ۱۳۲۶ هجری به سمت شیراز حرکت کردیم چون به واسطه دهه عاشورا ورود به شهر را میمون ندیدم در باغ جهان نما که خارج از شهر است، منزل کرده در روز ۱۴ محرم وارد شهر شد و در ارگ دولتی وارد شدیم چند روز بعد که قوام‌الملک از تهران به چاپاری وارد گردید پس از شرفیابی به خدمت فرمانفرما به منزل خود وارد شده به واسطه پادردی که داشت چند روزی در خانه بود. روز چهارم صفر از اندرون بیرون آمده یکی دو ساعت در بیرونی منزل خود جلوس نمود. در موقع مراجعت و حرکت به اندرون در بین راه پله‌های اتاق شخصی که نام او را نعمت‌الله می‌گفتند به ضرب گلوله هفت تیر قوام را

مقتول و چند نفر را مجروح می‌سازد. آدم‌های قوام هم آن شخص را بلافاصله قطعه قطعه کردند. این نعمت‌الله سابقاً هم درشکه‌چی بوده، راپورت این واقعه در ارگ حکومتی به فرمانفرما رسیده که پسرهای قوام‌الملک نیز حضور داشتند.^{۸۳}

ترور «محمد رضا خان قوام‌الملک» موجب تقسیم‌بندی کامل نیروهای متخاصم در شیراز شد و همه جناح‌های سیاسی شروع به سنگربندی در نقاط مختلف شهر کردند.^{۸۴} این رویداد یک هفته پس از ترور نافرجام محمدعلی شاه اتفاق افتاد و از این رو تهران به شدت تحت تأثیر ترور نافرجام شاه قرار گرفت. با این حال در مذاکرات مجلس راجع به این حادثه گفتگوهای بسیاری انجام پذیرفت و نمایندگان مجلس در جلسه چهارم صفر سال ۱۳۲۶ امر پیگیری قتل قوام‌الملک را به وزارت داخله سپردند.^{۸۵} قاتل «قوام‌الملک» به نام «نعمت‌الله بروجردی» از نوکران «معمد دیوان کواری» یکی از رهبران انجمن اسلامی شیراز و از مشروطه خواهان فارس بود. بر این اساس در شهر شایعه شد که این اقدام به دستور اعضای انجمن اسلامی صورت پذیرفته است.^{۸۶} اختلافات بین «محمد رضا خان قوام‌الملک» و انجمن اسلامی از روز ورود قوام به شیراز در چهاردهم محرم آغاز شد. «قوام‌الملک» با تحریک و تشویق روحانیون شیراز و از آن جمله «سید محمد فالح اسیری» و «آیت‌الله محلاتی» و «امام جمعه» در صدد ایجاد شکاف بین روحانیون برآمد.^{۸۷} روحانیون نامبرده بعدها از حامیان اصلی مستبدین شدند و علیه مشروطه خواهان موضع‌گیری کردند. از طرفی حمایت قطعی «قوام‌الملک» از «محمد علی شاه» و مشروعیت خواهان تهران این شایعه را تقویت نمود که: «محمد رضا خان قوام‌الملک با دستورهای محرمانه محمد علی شاه و سه طغرا حکم و به هدف سرکوبی مشروطه خواهان و انجمن اسلامی و صولت‌الدوله قشقایی و آیت‌الله لاری وارد شیراز شده است».^{۸۸}

سران «انجمن اسلامی» برای پی بردن به مقاصد اصلی «قوام‌الملک» تقاضای ملاقات با او نمودند. این درخواست با واکنش نه چندان گرم قوام‌الملک روبرو شد و چند روز بعد سران انجمن اسلامی تقاضاهای خود را صریحاً به او اعلام نمودند و تقاضا کردند که چنانچه این درخواست‌ها عملی نشود با واکنش شدید انقلابیون روبرو خواهد شد. مهم‌ترین درخواست‌های انقلابیون عبارت بود از:^{۸۹}

۱- تقاضای تأسیس شعبه عدالت خانه در شیراز

۲- قوام‌الملک هیچ‌گونه مداخله‌ای در امر ایل قشقائی نداشته باشد و صولت‌الدوله را به عنوان ایلخانی به رسمیت بشناسد.

۳- انجمن اسلامی و مشروطه خواهان حق تشکیل انجمن ایالتی و انتخاب و اعزام نمایندگان فارس را داشته باشند.

«محمد رضا خان قوام‌الملک» با اطمینان از حمایت محمد علی شاه و مشروطه خواهان در این مقطع حساس تاریخی توجهی در خور و شایسته نسبت به درخواست‌های اعضای انجمن اسلامی از خود نشان نداد و قدرت و صلابت آنان را جدی نگرفت و اقداماتی مخفیانه در جهت قتل رهبران معروف نهضت به انجام رسانید. نقشه مسموم کردن «معمد دیوان کواری»^{۹۰} و ترور «آیت الله لاری» در این راستا انجام پذیرفت که هر دو با شکست مواجه شد. تشویق و تحریک علمای شیراز برای جدا شدن از مشروطه خواهان نیز به سرانجامی نرسید و این اقدامات خشم و نفرت مردم و سران نهضت را برانگیخت، غرور قدرت طلبی و عدم درک درست موقعیت جدید و بی‌توجهی به خواسته‌های مشروع مردم شیراز از طرف «محمد رضا خان قوام‌الملک» موجب تشدید نفرت عامه و تحریک احساسات آنان شد. این شرایط در نهایت زمینه‌های لازم را برای وقوع ترور او به وجود آورد. مجری این طرح یکی از انقلابیون گمنام ایران بود که خود را با عنوان «فدایی شماره ۱۳» معرفی کرده بود.^{۹۱} گرچه هیچگاه عاملین اصلی این ترور شناخته نشدند، اما در آن زمان «انجمن اسلامی» و «انجمن انصار» مظنونین اصلی این حادثه معرفی شدند و «معمد دیوان کواری» از انجمن اسلامی و «آیت الله سید عبدالحسین لاری» از انجمن انصار. هدف اصلی مستبدین و فرزندان قوام برای انتقام محسوب می‌شدند. نخستین اقدام «قوامی‌ها» حمله نظامی گسترده به «معمد دیوان کواری» و تفنگچیان «لارستانی» بود. سنگربندی محکم این نیروها و حمایت مشروطه خواهان و نیروهای قشقایی از آنان موجب شکست قوامی‌ها شد.^{۹۲} «انجمن اسلامی» و «انجمن انصار» در فراخوان عمومی کلیه نیروهای خود را در «شاهچراغ» شیراز گرد آوردند. صف‌بندی نیروها در شهر و اطراف آن کامل شد و شرایط برای یک رویارویی بزرگ و خونین آماده می‌گردید. «صاحب اختیار» حکمران فارس که امکان مقابله با این بحران را نداشت طی تلگرافاتی به تهران اوضاع را آرام و طبیعی گزارش کرد.^{۹۳} «قوامی‌ها» در شرایط جدید امکان مقابله رو در رو با انبوه فدائیان و تفنگچیان انجمن اسلامی و انجمن انصار را نداشتند.

نیروهای نظامی مشروطه‌خواهان متشکل از قشایی‌ها، لارستانی‌ها، مشروطه‌خواهان شیراز از لحاظ تعداد و توان رزمی بر نیروهای نظامی قوامی‌ها کاملاً تفوق داشتند. در این شرایط فرزندان «قوام‌الملک» در اندیشه طرح توطئه برای اجتماع سران نهضت و ترور دسته‌جمعی آنان برآمدند. در روز سوم مجلس ترحیم «محمد رضا خان قوام‌الملک» این نقشه به اجرا درآمد. فرزندان «قوام‌الملک» تمامی سران و رهبران سیاسی و روحانی انجمن اسلامی و انجمن انصار را جهت شرکت در این مراسم دعوت نمودند. سران نهضت بی‌خبر از این توطئه در مجلس ترحیم شرکت جستند. از این میان «آیت الله سید عبدالحسن لاری» و «حاج علی آقا ذوالریاستین» به دلیل خصومت دیرینه‌ای که با «محمد رضا خان قوام‌الملک» داشتند با وجود اصرار و واسطه و خواهش دیگر علما در مجلس شرکت نکردند. عدم وجود این دو رهبر مانع انجام اقدامات پسران قوام‌الملک نشد و نقشه از پیش طراحی شده بود، قتل رهبران نهضت به فجیع‌ترین شکل در یک مجلس ترحیم به انجام رسید. یکی از شاهدین ماجرا در این باره می‌نویسد:

«روز سوم قتل قوام‌الملک بود که می‌خواستند جلسه ختم را برچینند، از علما و اعیان جمع زیادی در مجلس بودند که مجلس متفرق می‌شود، «سالار سلطان» پسر بزرگ قوام برای مشایعت حتی الباب حرکت می‌کند. توی دالان حسینیه با جناب «حجة الاسلام حاج شیخ باقر» که از جمله مجتهدین بود صحبت می‌داشتند که از پشت بام و کوجه بنای شلیک شد تقریباً دو ساعت صدای شلیک تفنگ بود بعد از آنکه مردم متفرق شدند معلوم شد که حجة الاسلام حاج شیخ باقر تیر خورده بعد از چند ساعت فوت می‌کند، چند نفر زن و مرد متفرق کشته می‌شوند، آقا سید احمد دشتی هم کشته می‌شود؛ گویا سابقه عداوتی فی‌مابین این سید با قوام‌الملک بوده است. نعش او را در سردر خانه قوام‌الملک آویخته نفت به او زده آتش می‌زنند.»

قتل فجیع دو تن از روحانیون برجسته شیراز و تکه تکه کردن اجساد آنان در ملاء عام و حمایت قاطع فرزندان قوام از این جنایات خشم عمومی را برانگیخت و سیل اعتراضات به تهران و نجف سرازیر شد. در بخشی از تلگراف مندرج در روزنامه صوراسرافیل آمده است:^{۹۴}

«ای مسلمانان این مصیبت بالاتر از واقعه میدان توپخانه است. این عالم نمای از خدای

بی‌خبر و پسران قوام به اولاد رسول و پیشوای دین مبین این قسم رفتار نمودند ما بدبختان فلک‌زده چه کنیم، نمی‌دانیم به چه زبان استغاثه کنیم که وکلای باشرف ما اجازه دفع شر آنها را بدهند. انالله و انا الیه راجعون،

انجمن اسلامی، انجمن انصار

کلیه نیروهای مشروطه خواه شیراز در یک حرکت جمعی انزجار و تنفر خود را از پسران قوام‌الملک و عاملان این جنایت اعلام نمودند. در یک استشهادیه که به امضای کلیه سران نهضت فارس رسیده است احساسات عمومی مردم از این حادثه منعکس شده است. در این اعلامیه عمومی آمده است.^{۹۵}

«حضور مبارک علمای اعلام و حجج اسلام و سادات کرام و اشراف و اعیان و تجار عموم اصناف و قاطبه خلق شیراز معروض می‌دارد از وقوع قضیه هایلله شهادت حضرت آیت‌الله حجة الاسلام آقا شیخ محمد باقر شهید نورالله مضجعه و شهادت حاج سید احمد معین الاسلام عطرالله تربته که در روز دوشنبه ششم شهر صفر سنه ۱۳۲۶ پسران قوام شهدا را بجهة (به جهت) برچیدن مجلس فاتحه دعوت نموده و هنگام خروج شهید رابع را درب حسینیه تیر باران کرده و هفده زخم به جسد مطهر حجة الاسلام (هشتاد ساله) زدند، سید مظلوم معین الاسلام فرار می‌کند. سالارالسلطان فریاد می‌نماید که سید احمد را بگیرید جمعی از اجزاء پسران قوام عقب سید مظلوم رفته او را گرفته و با گلوله می‌کشند او را برهنه کرده و پایش را بسته کشانده درب حسینیه آورده و دار می‌زنند پس از نیم ساعت بند را می‌برند که مغز سید بر زمین خورده پریشان می‌شود باز اکتفی (اکتفا) نکرده، جسد آن مظلوم را با نطف (نفت) و خاشاک آتش می‌زنند و چند نفر دیگر از مردو زن را به قتل می‌رسانند و چند خانه را غارت می‌کنند. هر کس هر چه شهادت دارد در صدر و حواشی مرقوم دارد تا ظلم پسران قوام مشهود عالمیان شود.»

در صدر و حواشی این سند استشهاد اقشار مختلف اجتماع و به ویژه علمای شیراز و رهبران مشروطه نوشته شده است. دستخط آیت الله لاری نیز در صدر این سند به چشم می‌خورد که با این جمله شروع شده است «قتل و غارت اسلام پناهان...»

انقلابیون تهران به طرفداری از نهضت فارس با اجتماع در مقابل مجلس شورای ملی خواهان رسیدگی به شکایات مردم و مجازات عاملین جنایت شدند. فرزندان قوام‌الملک نیز با

ایجاد ارتباط نزدیک با امام جمعه شیراز و شیخ فضل‌الله نوری در تهران تبلیغات گسترده‌ای علیه مشروطه خواهان فارس آغاز نمودند. صف‌آرایی نیروهای نظامی طرفین در شیراز نگرانی شدید مرکز را به دنبال داشت. کابینه دولت به نخست وزیر «نظام‌السلطنه مافی» در جلسات مختلف اوضاع فارس را بررسی کرده و نهایتاً به اتفاق آراء «شاهزاده مسعود میرزا ظل‌السلطان» را به عنوان والی فارس معرفی نمودند.^{۹۶} این انتخاب واکنش‌های گوناگونی را در محافل سیاسی و خبری تهران به وجود آورد.^{۹۷}

«ظل‌السلطان» که در جریان نهضت مشروطیت بنا به منافع شخصی در جبهه مشروطه خواهان قرار گرفته بود فرصت مناسبی یافت تا قدرت و صلابت خود را در صحنه سیاسی فارس به نفع مشروطه خواهان و علیه فرزندان قوام‌الملک به کار گیرد. حاکم جدید فارس بلافاصله تهران را به قصد شیراز ترک گفت و روز جمعه هفدهم ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ هجری با استقبال با شکوه مشروطه خواهان وارد شیراز شد. روزنامه «اخوت شیراز» در نخستین شماره خود طی مقاله‌ای شیوا و مفصل با عنوان «ورود مرکب فیروزی کوکب مسعودی» گزارش ورود والی فارس را به چاپ رسانیده است. نخستین اقدام او برچیدن کلیه سنگرهای موجود در شهر و ممنوعیت حمل اسلحه بود. حاکم فارس با احضار فوری فرزندان قوام‌الملک از آنان خواستار معرفی و تحویل عاملان جنایت گردید. در بیست و چهارم همان ماه «ظل‌السلطان» دستور تشکیل «انجمن ایالتی» برای رسیدگی به جریان قتل سادات را صادر نمود. مهم‌ترین اقدام شاهزاده قاجاری حمایت از تشکیل انجمن ایالتی فارس است.

تشکیل انجمن ایالتی فارس در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ هجری در شیراز یکی از رویدادها و دست آوردهای مهم نهضت مشروطیت در جنوب ایران بود. این انجمن به خواست احزاب و دسته‌های سیاسی شیراز و با حمایت قاطع «مسعود میرزا ظل‌السلطان» آغاز به کار کرد. نخستین جلسه رسمی این انجمن در ۲۲ ماه ربیع‌الثانی تشکیل شد و «حاج علی وکیل لاری» به عنوان نماینده «آیت الله لاری» و «انجمن انصار» در جلسات شرکت مؤثر داشت.^{۹۸} از شواهد امر بر می‌آید که هر یک از انجمن‌های فعال در شیراز نماینده‌ای جهت شرکت در این انجمن معرفی نموده است. در نخستین جلسه «انجمن ایالتی» هدف اصلی تشکیل آن از زبان یکی از اعضاء بیان شده است. «حاج سید محمد علی» یکی از نمایندگان در این مورد می‌گوید:^{۹۹}

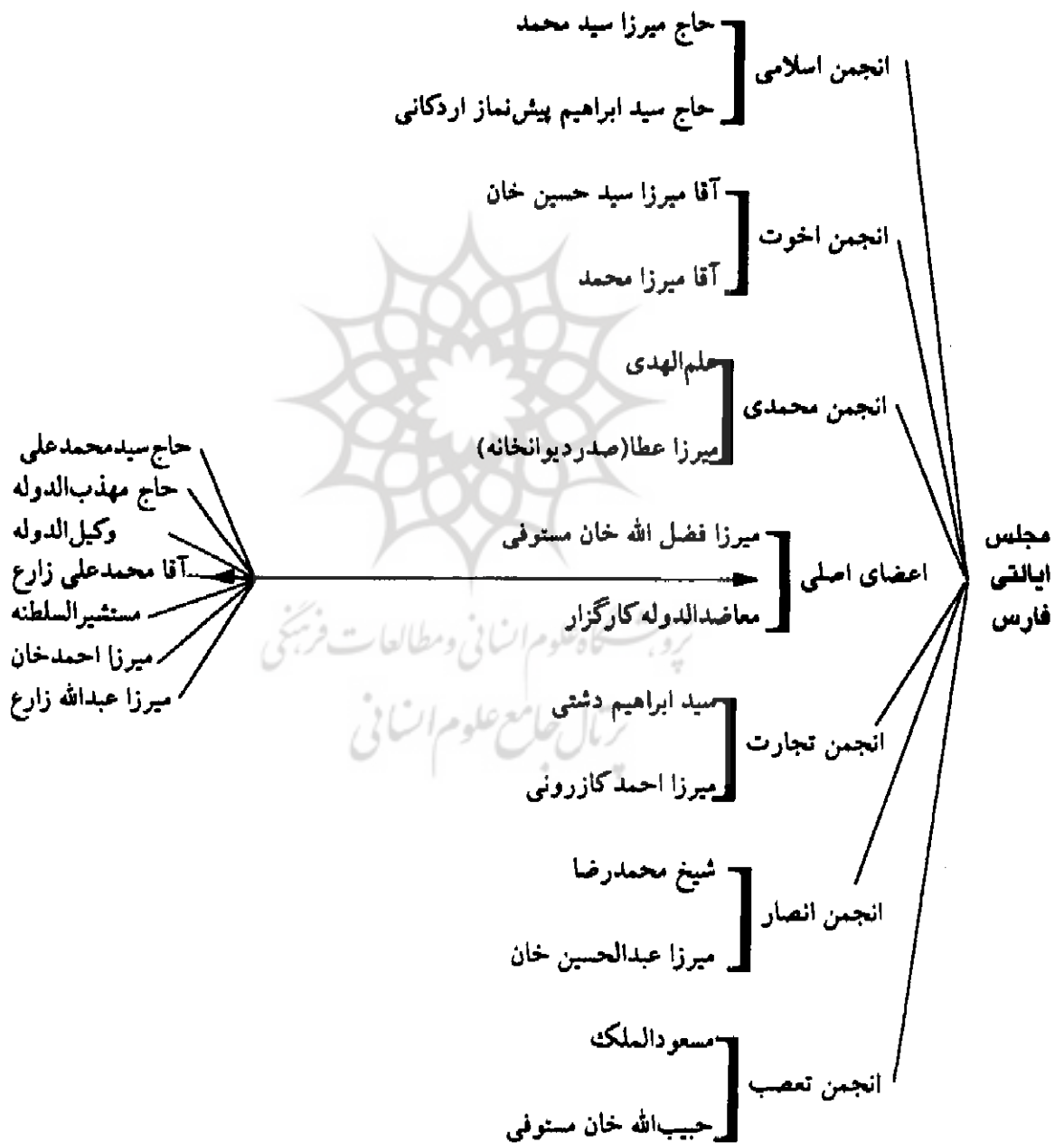
«حضرت اقدس والا امر فرموده‌اند که چون عدلیه هنوز مرتب نشده است انجمن ایالتی به منزله عدلیه است و باید رسیدگی به امورات ملت خاصه در مسأله قتل مرحوم آقا شیخ محمد باقر و حاج سید احمد بنماید و جناب آقا میرزا فضل‌الله خان مستوفی را هم از طرف ایالت کبری به جهة (به جهت) نمایندگی در انجمن ایالتی منتخب و مشخص فرموده‌اند».

بر این اساس انجمن ایالتی فارس به عنوان نخستین عدالتخانه مشروطیت در شیراز به یکی از خونین‌ترین حوادث آن دوره رسیدگی می‌کرد و نحوه تصمیم‌گیری آن براساس موازین شورایی و با اتکاء به آراء اکثریت بوده است. نمایندگان از انجمن‌ها در این جلسات حضور فعال داشته‌اند، معروف‌ترین انجمن‌های فارس در این دوره شامل انجمن اسلامی، انجمن اخوت، انجمن محمدی، انجمن تجارت، انجمن انصار، انجمن تعصب است و علاوه بر نمایندگان مذکور فرزندان و وراث مقتولین نیز در جلسات شرکت می‌کردند.^{۱۰۰}

صورت جلسات مذاکرات «انجمن ایالتی» در روزنامه «اخوت شیراز» ثبت شده و سندی منحصر از یک دوره تاریخی در اختیار محققین قرار داده است. براساس مندرجات «اخوت شیراز» می‌توان دریافت که صورت مذاکرات انجمن بنا به پیشنهادها و مکاتباتی صورت می‌پذیرفت که معمولاً به شکل شکواییه به دست اعضاء می‌رسید. موضوعات در جلسه علنی مورد بحث قرار می‌گرفت و تصمیم نهایی با نظر اکثریت اعضاء اخذ می‌شود. مهم‌ترین دستور کار جلسات انجمن موضوع قتل سادات شیراز بود که چندین جلسه از مذاکرات را به خود اختصاص داده است. حکم «آیت الله لاری» در مورد قصاص قاتلین و محکومیت پسران قوام در نهایت مورد پذیرش اکثریت اعضاء واقع شده در بخشی از مذاکرات مجلس در این مورد ایالتی آمده است:

«استنطاق آدم‌های قوام نه مطابق شرع است نه عرف نه پیغمبران چنین امری فرموده‌اند استنطاق در امر مجهول است نه چنین امری که در روز روشن واقع شده است در حضور عامه مردم اگر شما قصاص نمی‌کنید مرقوم بفرمائی. خود ملت قصاص خواهد کرد. باید مطابق احکام حجج اسلام رفتار شود چگونه است که نصیرالدوله و سالارالسلطان جمعی از ملت را حکم به کشتن دهند و حالا می‌خواهند به فرنگستان بروند مانع ندارند اگر یک نفر آدم بی‌پول از ملت یک آدم کشته بود باید قصاص شود». استشهاد خوانده شد مشعر بر اینکه خدمت علما و سادات و ملت فارس استعدا شده

بود که اطلاع خود را مرقوم فرمایند. جناب آقای سید علی کازرونی مجتهد مرقوم فرموده بودند و اشریعتنا الی الله المشتکی والی رسوله... جناب حاجی سید عبدالحسین لاری حجة الاسلام مرقوم فرموده‌اند: پسران قوام به تلافی خون عثمان مشروطه خواهان را می‌کشند حکم شرعی این است که اموال ایشان ضبط و حرف امور دولت و ملت شود. ۱۰۱



(ترکیب اعضای انجمن ایالتی فارس در سال ۱۳۲۶ هـ.ق)

«آیت الله لاری» در این فتوای حقوقی «محمد رضاخان قوام‌الملک شیرازی» را «کافر» خطاب کرده است و با صراحت لهجه خاص خود فرزندانش را مستحق مجازات و مصادره اموال دانسته است. فتوای او مورد پذیرش کلیه اعضای مجلس واقع شد و «ظل‌السلطان» نیز آن را تأیید نمود. در راستای اجرای این احکام دو نفر از سردمداران و طرفداران «قوام‌الملک» در شیراز دستگیر و در ملاءعام به دار آویخته شدند. خبر این حادثه در جلسه روز یکشنبه بیست و سوم جمادی‌الاولی مجلس ایالتی به این مضمون قرائت شد:

«حسب‌الفتوی حضرت مستطاب آقای آقا سید عبدالحسین حجة‌الاسلام متع الله المسلمین به طول بقائه و انکشافات واضحه در ارتکاب به قتل شهیدین سعیدین مرحوم مغفور آقا شیخ محمد باقر شهید رابع و مرحوم حاج سید احمد معین‌الاسلام طاب الله ثراهما رئیس هادی و شکرالله بک را به مجازات رسانید و به درکشان واصل کردند و مملکتی را در تحت نظم و ترتیب آوردند.» ۱۰۲

اقدامات مجددانه مجلس ایالتی در پیگیری حادثه ششم صفر باعث شد تا در دوازدهم جمادی‌الاولی استخوان نیم سوخته «سید احمد معین‌الاسلام» از چاه «قلعه بند» بیرون آورده و با مراسم با شکوهی تشییع و به خاک سپرده شود. از طرف دیگر با فشار اعضای انجمن و حمایت «ظل‌السلطان» و با توجه به فتوای «آیت الله لاری» و ترس از اقدامات تلافی جویانه «انقلابیون» تصمیم بر این شد که فرزندان «قوام‌الملک شیرازی» از شیراز خارج شده و به اروپا تبعید شوند.

اقدامات «ظل‌السلطان» با همراهی و همکاری کامل نیروهای مشروطه خواه شیراز موجب ایجاد آرامش نسبی در ایالت فارس شد. طی ماه‌های ربیع‌الاول تا جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۶ هجری شیراز نوعی حکومت دموکراسی مشروطه را تجربه می‌کرد. «مجلس ایالتی» به طور منظم تشکیل می‌شد و شکایات و مراجعات مردم از نقاط مختلف مورد بررسی قرار می‌گرفت. «حاج علی وکیل لاری» به عنوان سخنگو و نماینده «آیت الله لاری» در جلسات مختلف حضور فعال داشته است. نظرات فقهی و سیاسی «آیت الله لاری» مورد استقبال و پذیرش اعضای مجلس قرار می‌گرفت. رساله سیاسی «مشروطه مشروعه» و «قانون در اتحاد دولت و ملت» به عنوان بیانیه فقهی - سیاسی مورد ارجاع واقع می‌شد. این دو رساله بیانگر نظرات سیاسی «آیت الله لاری» در موضوع مشروطیت و مبانی شرعی آن بود و به طور

گسترده در میان مردم توزیع شد. هزینه‌های چاپ و توزیع این رسایل توسط تجار لاری پرداخت می‌شد. نقش «آیت الله لاری» و نیروهای نظامی او در شکل‌گیری حوادث این ایام در فارس از اهمیت بسیاری برخوردار است. اقدامات او نظرات بسیاری از گروه‌های سیاسی و اجتماعی را به خود جلب کرد. دشمنان مشروطیت او را عامل اصلی مصیبت‌ها و رویدادهای سیاسی می‌دانستند و از این رو در صدد ایجاد موقعیتی برای انتقام از او و یارانش بودند. دشمن اصلی او در این صحنه فرزندان «قوام‌الملک» بودند که «آیت الله لاری» را عامل اصلی ترور «محمد رضا خان قوام‌الملک» می‌دانستند.

اطلاعی از کیفیت ارتباط «ظل‌السلطان» و «آیت الله لاری» در دست نیست. شواهد امر نشان می‌دهد که والی فارس احترام ویژه‌ای برای آیت الله لاری قابل بوده است و در تمامی رویدادهای سیاسی از نظریات و آراء فقهی او استفاده می‌کرده است. نمونه بارز این همراهی را می‌توان در تأیید و اجرای بی‌قید و شرط فتوای آیت الله لاری در مورد اعدام عاملین قتل سادات توسط «ظل‌السلطان» دید.

اقدامات «ظل‌السلطان» مورد حمایت کامل علمای مشروطه خواه فارس قرار داشت و نیروهای مختلف در یک همکاری گروهی دوره‌ای از آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز را تجربه کردند. حکومت چند ماهه ظل‌السلطان در فارس و اقدامات او شرایط مناسبی را برای مردم و تجار و اصناف به وجود آورد. تبعید فرزندان «قوام‌الملک» و مجازات عاملین جنایت قتل سادات، بازگرداندن آرامش و امنیت به شهر شیراز، به رسمیت شناختن ایلخانی صولت‌الدوله قشقایی و جلب رضایت او، همراهی با انجمن‌های مختلف مشروطه خواه شیراز، تأسیس مجلس ایالتی، برقراری نیروی نظامی جدید در شیراز و توجه خاص به حفظ امنیت راه‌ها، از جمله اقدامات مهم «ظل‌السلطان» والی فارس بود. تداوم این اقدامات منوط به پشتیبانی و حمایت تهران و کارگزاران سیاسی مرکز بود. این ایام با به توپ بستن مجلس و آغاز دوره استبداد صغیر به طول نیانجامید و حکومت «ظل‌السلطان» دولت مستعجل فارس بود.

با استقرار دولت نظامی «محمد علی شاه» در تهران و آغاز دوره استبداد صغیر اوضاع فارس دگرگون شد. «محمد علی شاه» دستور عزل «ظل‌السلطان» را صادر نمود و «آصف‌الدوله»^{۱۰۳} به جای او به عنوان والی فارس معرفی شد.^{۱۰۴} روی کار آمدن «محمد علی شاه قاجار» و به توپ بستن مجلس موقعیت نامناسبی را برای «آیت الله لاری» و یاورانش

را به وجود آورد. «محمد علی شاه قاجار» ارتباط نزدیک و دوستانه‌ای با «محمد رضا خان قوام‌الملک» داشت و با مشروطه خواهان فارس به شدت دشمنی می‌ورزید. شاه ایران برای جلب نظر فرزندان «قوام‌الملک» پسر ارشد او را به نام «نصرالدوله قوام‌الملک» به نیابت حکومت فارس منصوب کرد. «سید» در این شرایط امکان حضور در شیراز را نداشت. نیروهای همراه او و بسیاری از رهبران سیاسی مشروطیت مناطق جنوب در جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ هجری از شیراز به لارستان بازگشتند. برگشت «آیت الله لاری» به منطقه جنوب فارس همزمان با تدارک نیروی گسترده «نصرالدوله قوام‌الملک» برای سرکوبی مقر مشروطه خواهان در لارستان صورت پذیرفت و شرایط جدید موجب ایجاد واکنش شدید در آیت الله لاری گردید و او طی فتوایی که به وسیله مریدانش در تمام مناطق جنوب پخش گردید اعلام نمود که «سلطنت محمد علی شاه قاجار نامشروع و پرداخت مالیات به مأمورین دولتی حرام است». ۱۰۵

پی‌نوشت‌ها

۱. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱، چاپ چهارم، ص ۵۲، همچنین، کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۲، بخش اول، ص ۳۵۹.
۲. قائم مقامی، جهانگیر، نهضت آزادیخواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، تهران، ص ۲۹.
۳. تاریخ بیداری ایرانیان، پیشین، بخش اول، ص ۳۹۵.
۴. همانجا.
۵. عبدالله خان سردار اکرم قراگوزلو که در آن ایام نایب الایاله فارس بوده است.
۶. تاریخ بیداری ایرانیان، پیشین، بخش اول، ص ۳۹۶.
۷. نهضت آزادیخواهی مردم فارس، پیشین، ص ۴۵.
۸. غلامحسین غفاری پسر میرزا هاشم خان امین‌الدوله از درباریان چهار پادشاه اواخر قاجار بوده است. او از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ قمری والی فارس بوده است.
۹. بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، ج ۳، ص ۷-۱۰.
۱۰. نهضت آزادیخواهی مردم فارس، پیشین، ص ۸۸.
۱۱. میرزا احمد خان پسر محمد رحیم خان قاجار دولو علاء‌الدوله امیر نظام از درباریان ناصرالدین شاه بوده است او پس از مرگ پدر ملقب به علاء‌الدوله شد.
۱۲. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول ص ۴۰۷.
۱۳. همانجا، بخش اول، ص ۵۵۶.
۱۴. برای اطلاع بیشتر از زندگانی او رک: رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارس، تهران، کتاب‌فروشی خیام، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۳.
۱۵. تاریخ بیداری ایرانیان، پیشین، بخش اول، ص ۵۸۹.
۱۶. نهضت آزادی خواهی مردم فارس، پیشین، صفحات ۴۱ به بعد.
۱۷. یادداشت‌های معین دفتر، نسخه خطی (بخش‌هایی از این نسخه خطی به همت جناب آقای کاوه بیات در اختیار این جانب قرار گرفت).

۱۸. روزنامه مظفری، شماره یکم، ص ۸.
۱۹. همانجا، شماره دوم، ص ۸.
۲۰. تاریخ بیداری ایرانیان، پیشین، بخش دوم ص ۱۰۲.
۲۱. روزنامه مجلس شورای ملی، به کوشش صدر هاشمی، انتشارات مجلس، ص ۱۰۷-۸.
۲۲. روزنامه مظفری، شماره ۱۲، ص ۷.
۲۳. برای اطلاع بیشتر از نامبرده رک: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، پیشین، ج ۵، صص ۴-۵۸۳.
۲۴. روزنامه ندای اسلام، شماره ۷، سال اول، ص ۱.
۲۵. روزنامه ندای اسلام، شماره ۷، ص ۲.
۲۶. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۱۲۰.
۲۷. روزنامه مظفری، شماره ۱۲، ص ۶.
۲۸. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۱۵۹.
۲۹. کتاب آبی، ترجمه احمد بشیری، نشر نقره، تهران، ج ۱، ص ۴۴.
۳۰. روزنامه حبل‌المتین (تهران)، شماره ۶۸.
۳۱. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۵۹-۱۵۸.
۳۲. کتاب آبی، پیشین، ج ۱، ص ۵۵.
۳۳. روزنامه مظفری، شماره سیزدهم، ص ۵.
۳۴. روزنامه ندای اسلام، شماره چهاردهم، ص ۸.
۳۵. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۱۷۰.
۳۶. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۱۷۴.
۳۷. روزنامه حبل‌المتین (تهران)، شماره ۸.
38. Oberling, Pier, The Qashqai nomad of Fars. mouton, 1974, p, 79.
۳۹. خاطرات نظام‌السلطنه مافی، به کوشش منصوره اتحادیه، نشر تاریخ، تهران، ج ۱، ص ۷۶۳.
۴۰. روزنامه مظفری، شماره ۱۵، ص ۹.
۴۱. تاریخ بیداری ایرانیان، پیشین، بخش ۴، ص ۶۸.
۴۲. روزنامه حبل‌المتین (تهران)، شماره ۸۷.
۴۳. کتاب آبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۱.
۴۴. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۲۳۹.
۴۵. روزنامه استخر، شیراز، شماره ۱۳۱۳.
۴۶. در نامه بر جای مانده از سید لاری تعداد نیروهای همراه او دو هزار نفر قید شده است.
۴۷. روزنامه استخر، شماره ۱۷۴۷.
۴۸. همانجا، شماره ۱۳۱۳.

۴۹. همانجا.
۵۰. میرزا حسن خان کواری ملقب به معتمد دیوان از منشیان دستگاه محمدرضا خان قوام‌الملک بود و بعدها پیشکار و همه کاره دستگاه او شد. در حکومت ظل‌السلطان در فارس به سرپرستی ایل خمه منصوب شد و در همان سال به دستور قوام‌الملک ترور شد.
۵۱. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۳۵۰.
۵۲. شریف کاشانی، محمد مهدی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه، نشر تاریخ ایران، تهران، ص ۶۲۹.
۵۳. *خاطرات مستشارالدوله*، به کوشش ایرج افشار، صص ۲۱۴-۲۱۳.
۵۴. روزنامه استخر، شماره ۱۷۴۷.
۵۵. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۳۵۰.
۵۶. *خاطرات مستشارالدوله*، پیشین، ص ۲۱۴.
۵۷. همانجا.
۵۸. کتاب *تارنجی*، به کوشش بشیری، نشر نو، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۳.
۵۹. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۳۵۰.
۶۰. کتاب *آبی*، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۱.
۶۱. نامه سید لاری خطاب به حاج عبدالغفور لاری است.
۶۲. میرزا ابوالقاسم نصیرالملک برادرزاده میرزا حسن خان نصیرالملک پسر حاج علی اکبر قوام‌الملک است.
۶۳. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۳۵۱.
۶۴. *خاطرات مستشارالدوله*، ص ۱۵-۲۱۳.
۶۵. کتاب *آبی*، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۷.
۶۶. همانجا.
۶۷. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۳۵۰-۵۲.
۶۸. همانجا.
۶۹. ادوارد براون، *انقلاب ایران*، ترجمه احمد پژوه، کانون معرفت، تهران، ۱۳۳۸، ص ۳-۵۴۱.
۷۰. یادداشت‌های معین دفتر، نسخه خطی.
۷۱. روزنامه *صوراسرافیل*، ش ۱۹.
۷۲. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۴۰۱.
۷۳. روزنامه *صوراسرافیل*، شماره ۱۹.
۷۴. اصل نامه نزد امام جمعه فعلی لارستان است.
۷۵. لاری، سید عبدالحسین، *تشویق و تخریب مشروطه مشروعه*، مطبعه محمدی، شیراز، ۱۳۲۵ قمری.

۷۶. تشویق و تحریض مشروطه مشروعه، پیشین، ص ۲.
۷۷. همانجا، ص ۸.
۷۸. همانجا، ص ۲۳.
۷۹. غلامحسین خان صاحب اختیار فرزند میرزا هاشم خان امین‌الدوله است.
۸۰. روزنامه حبل‌المتین، تهران، شماره ۲۱۰.
۸۱. همانجا.
۸۲. روزنامه مجلس، پیشین، مذاکرات ۴ صفر ۱۳۲۵ ق.
۸۳. واقعات اتفاقیه در روزگار، پیشین، ص ۵-۱۷۴.
۸۴. همانجا، ص ۱۷۶.
۸۵. روزنامه مجلس، پیشین، ص ۴۷۳.
۸۶. کتاب آبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵.
۸۷. روزنامه استغفر، شماره ۱۳۱۶.
۸۸. همانجا.
۸۹. همانجا.
۹۰. همانجا.
۹۱. کتاب آبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵.
۹۲. واقعات اتفاقیه در روزگار، پیشین، ص ۱۶۸.
۹۳. همانجا.
۹۴. روزنامه صور اسرافیل، شماره ۲۶.
۹۵. عکس این سند نزد نگارنده این مقاله است.
۹۶. کتاب آبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۸.
۹۷. واقعات اتفاقیه در روزگار، پیشین، ص ۱۶۷-۱۶۳.
۹۸. روزنامه اخوت شیراز، شماره یک.
۹۹. روزنامه اخوت شیراز، شماره ۳.
۱۰۰. همانجا، شماره ۳.
۱۰۱. همانجا، شماره ۵ و ۶.
۱۰۲. انقلاب ایران، پیشین، ص ۵۷۳.
۱۰۳. حاج غلامرضا شاهسون اینانلو ملقب به آصف‌الدوله پسر حاج حسین خان شهاب‌الملک حاکم مازندران است.
۱۰۴. کتاب آبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۲.
۱۰۵. اصل این سند در تملک نویسنده مقاله است.